

# امتحانات متمرکز تکمیلی (سطح ۳)

رشته: حقوق، صبح ۹، نمره: ۱۴، مدت: ۷۰ دقیقه

شماره نام و نام خانوادگی	نوع مدرسه	نوع مدرسه
شماره نام و نام خانوادگی	نوع مدرسه	نوع مدرسه

نیمسال دوم ۹۶-۹۷  
رشته مطالعات زبان ورودی مهر ۹۴



کد ملی:	۳۹۶۲/۱۵
تاریخ:	۱۳۹۷/۰۴/۰۲
زمان:	۶
کتاب:	دروس فی علم الاصول «الحلقه الثالثة - شهيد صدر»
موضوع:	جزء دوم: از ابتدای الخاتمة فی تعارض الادله تا پایان کتاب: از ابتدای درس ۶۲ تا پایان درس ۷۶ (ص ۳۹۱-۳۱۷)

نام و نام خانوادگی: ..... نام پدر: ..... نام مادر: ..... کد ملی: ..... مدرسه: ..... استان: .....

۰/۵

۱- تأثیر هر کدام از قرینه «متصله» و «منفصله» در ظهور تصدیقی، به ترتیب چیست؟ ص ۳۲۶

- الف. سببیت تامه - سببیت اقتضائی ☐  
 ب. سببیت اقتضائی - سببیت تامه ☐  
 ج. رافع حجیت - مانع انعقاد ☐  
 د. مانع انعقاد - رافع حجیت ☒

۰/۵

۲- آیا هنگام علم اجمالی به عدم صدور یکی از متعارضین، جمع عرفی صحیح است؟ چرا؟ ص ۳۳۷

- الف. لا - لان الجمع العرفی مطابق الاظهرية ☐  
 ب. نعم - لان التعارض حقيقة بين الملاکین ☐  
 ج. لا - لان التعارض حقيقة بين السندین ☒  
 د. نعم - لان الجمع العرفی بین الدلالتین ☐

۰/۵

۳- کدام گزینه در مورد تعارض دو دلیل لفظی که از حیث دلالت و سند ظنی باشند، صحیح است؟ ص ۳۶۳

- الف. سری التنافی إلى دلیل حجية الظهور و السند ☒  
 ب. سری التنافی إلى دلیل حجية الظهور فقط ☐  
 ج. سری التنافی الى دلیل حجية السند فقط ☐  
 د. لامحذور فی التبعيد بکلالالدلیلین مطلقا ☐

۴- نظر محقق نائینی<sup>(۵)</sup> درباره شمول اخبار علاجیه نسبت موارد تعارض مستقر غیر فراگیر (مانند تعارض بین عامین من وجه) چیست؟

۰/۵

ص ۳۹۰

- الف. فقط مرجحات سندی در ماده افتراق امکان شمول دارد. ☐  
 ب. فقط مرجحات مضمونی در ماده اجتماع امکان شمول دارد. ☒  
 ج. مرجحات سندی و مضمونی فقط در ماده افتراق امکان شمول دارد. ☐  
 د. مرجحات سندی و مضمونی در ماده اجتماع و افتراق امکان شمول دارد. ☐

۵- قول به «تعارض دو اصل عملی در برخی موارد» با ادعای «عدم وقوع تعارض در اصول عملیه» چگونه قابل حل است؟ توضیح دهید.

۲

ص ۳۱۷ - ۲ نمره

جواب: تعارض اصطلاحی در بین اصول عملیه وجود ندارد. زیرا این اصول، مدلول و جعلی که کاشف و حاکی از آنها باشد ندارند بلکه اصول عملیه خود، مدلول ادله دیگر هستند. اما اینکه گفته می شود دو اصل عملی در برخی موارد دارای تعارض می باشند منظور، تعارض اصطلاحی که تنافی بین دو مدلول باشد، نیست بلکه منظور، تعارض در نتیجه است. زیرا هر اصل عملی دارای نتیجه است که معلول آن است و نتیجه یا تجزیه است یا تعذیری. در صورتی که این دو نوع نتیجه با هم تنافی داشته باشند دو اصل با هم تعارض می کنند و از تعارض غیر اصطلاحی بین دو اصل عملی می توان به تعارض اصطلاحی بین دلیل هر کدام از اصول عملیه رسید. زیرا تنافی بین مدلول دو دلیل محرز اصول عملیه واقع شده است.

۲

۶- ثمره اختلاف اصولیون در ملاک تقدیم خاص بر عام بنابر «اخصیت» یا «اقوانیت ظهور» چیست؟ مثال بزنید. ص ۳۳۴ - ۲ نمره

جواب: ثمره اختلاف بین دو قول در مواردی ظاهر می شود که اظهریت دلیل خاص نسبت به دلیل عام متوقف بر دو ظهور باشد و باید هر دو ظهور در خاص قوی تر از عام باشد تا دلیل خاص اظهر از دلیل عام محسوب گردد. زیرا هر چند که ظهور خاص در شمول حکم خاص برای موردش قوی تر از ظهور عام در شمول حکم عام برای مورد خاص است اما در برخی موارد اظهر بودن دلیل خاص نسبت به عام بستگی به ظهور دیگری نیز دارد که اگر آن ظهور در عام قوی تر باشد نمی توان در مجموع ظهور دلیل خاص قوی تر از ظهور دلیل عام دانست. مثال: اگر مولا بگوید: لا یجب اکرام الفقراء و سپس بگوید: اکرم الفقیر القانع که در اینجا تخصیص عام متوقف بر مجموع دو ظهور در خاص است: ظهور خاص در شمول حکم نسبت به خودش و ظهور صیغه امر در وجوب زیرا اگر مراد از صیغه امر، استحباب باشد تعارضی بین دلیل خاص و دلیل عام حاصل نمی شود در این مثال هر چند ظهور خاص در شمول حکم نسبت به مورد خودش قوی تر از ظهور عام در شمول حکم عام نسبت به مورد خاص است اما ظهور صیغه وجوب در امر ضعیف تر از ظهور لا یجب در عدم وجوب است. زیرا لا یجب نص در عدم وجوب است و قوی تر از ظهور صیغه امر در وجوب است. پس مجموع دو ظهور دلیل خاص نمی تواند اظهر از دلیل عام باشد. بنابر این ملاک اظهریت با مشکل مواجه می شود.

۷- با توجه به عبارت «اذا تعارض اصل مع اماره كالرواية الصادرة من ثقة فالتعارض انما هو بين دليل حجية الاصل و دليل حجية تلك

الرواية و في مثل ذلك قد يقال بالورود» تقریب قول به «ورود» و «اشکال» آن در مسأله را بنویسید. ص ۳۴۹ - ۲ نمرة  
جواب: در صورت تعارض اصل با اماره در حقیقت بین دلیل حجت اماره و دلیل حجت اصل تعارض واقع شده و باید دلیل حجت اماره مقدم شود و برخی این تقدیم را از باب ورود می‌دانند، ورود در جایی است که یک دلیل، موضوع دلیل دیگر را به صورت حقیقی از بین ببرد در این بحث، موضوع دلیل حجت اصل، عدم علم بما هو دلیل است (فقدان حجت) و دلیل حجت اماره کاشف از جعل حجت و دلالت برای اماره است و با جعل این حجت، موضوع دلیل حجت اصل عملی، به نحو حقیقی مرتفع می‌شود و این همان ورود است.

اشکال: ظاهر دلیل حجت اصول عملیه این است که عنوان مأخوذ در این دلیل با وصف مخصوص به خود در این دلیل دخیل هستند و این گونه نیست که متصف به وصفی مشترک بین عناوین دیگر باشد پس ظاهر این است که علم به وصف خاص خود که کاشفیت تام باشد دخیل در حکم است و متصف به وصف دیگری مثل دلالت یا حجت نیست و اگر در صدد باشیم از این ظاهر دست بکشیم و علم را متصف به قید «بما هو دلیل» کنیم نیازمند قرینه هستیم.

۸- عدم شیوع استحاله ترجیح بلا مرجح در شق دوم قاعده تساقط در تعارض مستقر بر اساس عبارت «اما الشق الثانی و هو شمول دليل الحجية لاحدهما المعين فقد برهن على استحالته بأنه ترجیح بلا مرجح الا ان هذا البرهان لا يطرد في الحالة التي نعلم بقطع النظر عن دليل الحجية بوجود ملاكها في كل منهما و بأن الملاك في احدهما المعين اقوى منه في الآخر و كذلك الامر اذا احتملنا اقوائية الملاك الطريقي في ذلك المعين و لم نحتمل الاقوائية في الآخر» را استخراج نموده و تبیین کنید. ص ۳۵۷ و ۳۵۸ - ۲ نمرة

جواب: یکی از حالاتی که برهان ترجیح بلا مرجح در آن کارایی ندارد این است که با قطع نظر از دلیل حجت و با دلیل خارجی علم حاصل شود که دو دلیل در حالت تعارض نیز دارای ملاک حجت هستند که این حالت دارای دو صورت است: ۱. علم داشته باشیم که ملاک موجود در یک دلیل معین اقوا از ملاک موجود در دلیل دیگر است. بنابر این فقط دلیلی که واجد ملاک اقوا است مشمول اطلاق دلیل حجت خواهد بود بدون اینکه ترجیح بلا مرجح لازم بیاید. ۲. احتمال بدهیم که ملاک موجود در یک دلیل، اقوا از ملاک دلیل دیگر باشد به شرط اینکه این احتمال در دلیل دیگر وجود نداشته باشد در این فرض، فقط دلیلی که احتمال دارد ملاک آن اقوا باشد مشمول دلیل حجت است و این به معنای سقوط اطلاق دلیل حجت نسبت به دلیل دیگر است. زیرا دلیل دیگر از حیث ملاک یا مغلوب و اضعف از دلیل محتمل الاقوائیه است یا مساوی با دلیل محتمل الاقوائیه است که بر اثر تعارض، هر دو تساقط می‌کنند و به هر حال دلیل غیر محتمل الاقوائیه از حجت ساقط است اما سقوط حجت دلیل محتمل الاقوائیه معلوم نیست و تمسک به اطلاق دلیل حجت می‌کنیم.

۹- بر اساس عبارت «ان المجموعة الثالثة من روايات العرض على الكتاب تدل على اسقاط ما يخالف الكتاب عن الحجية و يكون مقتضى اطلاقها طرح ما يعارض الكتاب الكريم مطلقا و قد اجيب بأننا نعلم اجمالا بصدور كثير من المخصصات و المقيدات للكتاب عن الأئمة (عليهم السلام) و هذا ان لم يشكل قرينة متصلة تصرف عنوان المخالفة فلا اقل من سقوط الاطلاقات القرآنية عن الحجية» اشکال بر تخصیص اخبار حجت خبر واحد توسط اخبار مجموعه سوم روایات عرض بر کتاب و پاسخ شهید صدر<sup>(ه)</sup> به اشکال را بنویسید. ص ۳۷۲ و ۳۷۳ - ۲ نمرة  
جواب:

اشکال این است که دسته سوم از روایات عرض بر کتاب موجب اسقاط حجت هر خبری می‌شود که به نحوی از انحاء با قرآن کریم معارضت دارد خواه این مخالفت و معارضت به نحو تعارض مستقر باشد خواه تعارض غیر مستقر و خواه به صورت تخصیص باشد خواه تقييد و خواه حکومت. زیرا بر تمامی موارد، مخالفت صدق می‌کند پس مقتضی اطلاق مخالفت، طرح و طرد هر گونه مخالفت با قرآن است.

پاسخ شهید صدر (ه): ما علم اجمالی داریم که روایاتی از ائمه (عليهم السلام) صادر شده که مخصص و مقید عمومات و اطلاقات قرآنی است و این علم اجمالی به صدور مخصصات و مقیدات از دو حال خارج نیست یا اینکه علم اجمالی یک قرینه متصله است که موجب می‌شود اطلاق عنوان مخالفت در مجموعه سوم از روایات عرض، منصرف به مخالفت خاص یعنی مخالفت به صورت تعارض مستقر بشود تا شامل این موارد تخصیص و تقييد نشود پس با قرینه متصله، اطلاق مخالفت در اخبار عرض به مخالفت خاص منصرف می‌شود و یا اینکه علم اجمالی منجر به سقوط حجت عمومات و اطلاقات قرآنی می‌شود پس در تمام مواردی که مقید و مخصصی در اخبار آحاد نسبت به اطلاقات و عمومات وجود دارد این اطلاقات و عمومات از حجت ساقط هستند پس اخبار آحاد بر حجت خود باقی هستند.

۱۰- بر اساس عبارت «قد يعترض على استفادة الترجيح بالصفات و الشهرة من مقبولة عمر بن حنظلة بأنها مختصة مورداً بعصر الحضور بقريئة قوله فيها (ارجئه حتى تلقى إمامك)» اشکال بر ترجیح صفاتی و شهرتی در مقبولة عمر بن حنظله و پاسخ شهید صدر<sup>(ه)</sup> به آن را بیان کنید. ص ۳۸۴ - ۲ نمرة

جواب: اشکال: مدعای ما مربوط به عصر غیبت است اما دلالت مقبولة بر ترجیح به صفات راوی و شهرت راوی در عصر غیبت، مخدوش است زیرا مقبولة مختص به عصر حضور و امکان دیدار امام است و قرینه بر این ادعا هم آخرین بخش از روایت است که امام (عليه السلام) مخاطب را امر به تأخیر تا وقت ملاقات می‌کند. پاسخ شهید صدر (ه): بخش پایانی روایت که امر به تأخیر می‌کند و اختصاص به عصر حضور دارد نمی‌تواند موجب تقييد اطلاق روایت در سایر فقرات به عصر حضور باشد چون در روایت فقرات دیگری نیز وجود دارد که نسبت به عصر حضور و غیبت معصوم (عليه السلام) اطلاق دارند مخصوصاً که امکان ملاقات با امام (عليه السلام) از خصوصیات نیست که عرف احتمال بدهد این عمل در مرجح بودن صفات راوی یا شهرت راوی تأثیر دارد. یعنی حضور یا غیبت معصوم (عليه السلام) هیچ نقشی در ترجیح یک روایت به واسطه اوثقیت یا افقحیت و یا ادلیت راوی یا شهرت راوی ندارد، در اوثقیت راوی از جهت کاشفیت از رأی معصوم (عليه السلام) و تأکید و تقویت روایت هیچ تفاوتی بین زمان حضور و غیبت معصوم (عليه السلام) نیست و همین مدعا راجع به شهرت هم صادق است.